

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نمونه هایی از استصحاب تعلیقی

بحث استصحاب تعلیقی بحمدالله به صورت مبسوط و مفصل گذشت. اما وعده داده بودیم که چند مثال از امثله‌ی فقهی که این بحث استصحاب تعلیقی در آنجا مطرح است را ذکر کنیم.

مثال نخست

مثال اول در جایی است که بر کسی واجب است بعد از نماز خودش، نماز احتیاط - یک رکعت یا دو رکعت - بخواند. اینجا بحث واقع شده که آیا این نماز احتیاط فوریت دارد یا فوریت ندارد؟ از ادله کسانی که عدم فوریت را قائل هستند، استصحاب تعلیقی است.

اگر کسی نمازش تمام شد و بعد از سجده‌ی ثانیه شک بین دو و چهار کرد و بنا را بر چهار گذاشته است. حالا بعد از نماز - اگر یک فعل منافی انجام نداده است - دو رکعت نماز احتیاط باید بخواند اما فوریت عرفی از بین رفته است. اینجا برخی اینطور می‌گویند که این اگر دو رکعت نماز را بعد از نماز می‌آورد موجب جبران نماز بود، آن کمبود در نماز را جبران می‌کرد به نحو تعلیقی، «لو عطي بالركعتين فوراً لكان جابراً للنقصان» به نحو تعلیقی مثل اینکه می‌گوئیم این عنب اگر غلیان پیدا می‌کرد حرام می‌شد.

الآن به نحو غیر فوری این دو رکعت را آورده، بگوئیم این دو رکعت اگر قبلاً آورده می‌شد جابر بود الآن هم به نحو استصحاب تعلیقی استصحاب کنیم.

کلام مرحوم حائری

اصل بیان را مرحوم محقق حائری^[1] مؤسس حوزه در کتاب الصلاةشان در صفحه 386 دارند.

فرض این است که اگر کسی نماز احتیاط را فراموش کرد یا نماز احتیاطش را خواند اما یک جهت اشکال داشت که قدر جامع این دو صورت - یعنی صورتی که نماز احتیاطش باطل است یا نسیان عارض شده - این است که اخلاص به فوریت وارد می‌شود. یعنی دیگر این نماز احتیاط به نحو فوری تحققش از بین می‌رود. از طرف دیگر یا فتوا این است یا احتمال می‌دهیم، یعنی

شک می‌کنیم چون اگر فتوا باشد که روشن است! شک می‌کنیم که فوریت معتبر است یا معتبر نیست.

در فرض شک ما مسئله را باید مطرح کنیم. مرحوم حائری می‌فرمایند اینجا ما از راه استصحاب تعلیقی وارد می‌شویم. منتهی این استصحاب تعلیقی را دو تا بیان کردند که به حسب ظاهر خیلی فرقی بین این دو بیان نیست الا در یک جهتی که عرض می‌کنیم.

بیان اول

بیان اولشان این است که «انَّ صلاة الاحتياط قد جعل الشارع وجودها الخارجي موجبا لتدارك النقص المحتمل» اول حکمت نماز احتیاط را ذکر می‌کنند که وجود خارجی نماز احتیاط برای جبران نقص احتمالی است. « فيقال ان الركعتين بعد التسليم فيما إذا شك المصلي بين الاثنتين والأربع»، اگر مصلی بین دو و چهار شک کرد، اگر بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط بیاورد «كانتا بحيث لو وجدنا في الخارج حصل بهما تدارك النقص المحتمل في الفريضة». می‌گوئیم اگر بعد از نماز بلا فاصله این دو رکعت نماز احتیاط آورده می‌شد، تدارک حاصل می‌شد. به عبارتی دیگر نقص محتمل تدارک و جبران می‌شد «و في الزمن اللاحق يشك في ارتفاع هذا الأثر الشرعي المعلق على الوجود الخارجي»، الآن در زمان لاحق در اینکه این اثر شرعی، اینکه اگر این دو رکعت بیاورد آن نقص محتمل در نماز از بین می‌رود، شک می‌کنیم آیا این مرتفع شده یا نه؟ «فيستصحب»، استصحاب می‌شود و بعد هم می‌فرمایند: «كاستصحاب نجاسة المعلقة على الغليان الخارجي»، همانطور که می‌گوئید این غلب اگر غلیان خارجی پیدا می‌کرد نجس می‌شد الآن هم همینطور است.

حالا این بیان را مرحوم آقای بروجردی در بحث صلاة‌شان مطرح کردند و مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) در جلد سوم نهاية التقرير صفحه 33 و 34 ذکر کردند.^[2] اینجا می‌فرماید «وَأورد عليه» یک ایرادی وارد شده و آن این است که تدارک نقص مجعول شرعی نیست «بأن تدارك النقص المحتمل ليس مما جعله الشارع بل هو من فوائدها الواقعية صار موجبا لجعل الشارع صلاة الاحتياط»، این از فوائد نماز احتیاط است. در باب استصحاب اشکالی که اینجا هست شاید در ذهن اکثر آقایان هم آمده بود. اساساً در استصحاب چه خواب باشیم و چه بیدار، می‌گوئیم مستصحب باید یا مجعول شرعی باشد یا موضوع برای مجعول شرعی باشد. اصلاً یک امر خیلی واضح است در باب استصحاب که خود استصحاب باید یا مجعول شرعی باشد و یا موضوع برای یک مجعول شرعی باشد، تدارک مجعول شرعی نیست. وجوب نماز احتیاط مجعول شرعی است، اما تدارک نقص از فوائد نماز احتیاط است همانطوری که می‌گوئیم یاد خدا بودن از آثار نماز است، «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِنُكْرِي»، این ذکر از آثار نماز است اما این عنوان مجعول شرعی را ندارد، لذا به این بیان اول این اشکال وارد است.

بیان دوم

بیان دوم^[3] ابتدایش شبیه بیان اول است. «استصحاب كون الاحتياط على تقدير وجوده قبل ذلك متداركاً للنقص المحتمل» نماز احتیاط قبل از فوت فوریت یعنی متصلاً بالصلاة، آن زمانی که متصل به نماز بوده، اگر واقع می‌شد «متداركاً للنقص المحتمل فإنه كان كذلك من قبله»، قبلاً یعنی آن زمانی که هنوز فوریت باقی مانده متدارک بوده است. بعد می‌فرمایند: «فإن التدارك وإن قلنا بأنه ليس بمجعول شرعي» در بیان دوم اینطور می‌خواهند بگویند که تدارک مجعول شرعی نیست «و ليس له أثر شرعي أيضاً»، اثر شرعی هم ندارد، دو: «و لكن تناله يد الجعل بتقبل ما يأتي به في حال عدم الفورية مصداقاً للمأمور به»، مرحوم حائری می‌فرماید درست است که خود تدارک مجعول شرعی نیست و موضوع برای مجعول شرعی هم نیست، اما ید جعل شرعی او را شامل می‌شود یا نه؟ آیا شارع می‌تواند بگوید من این را قبول می‌کنم به عنوان آن کمبود نماز و در نتیجه جزء مصداق مأمور به بشود؟ بله. همین که شارع می‌تواند بگوید من این را قبول می‌کنم به عنوان مأمور به، به این معناست که ید جعل شامل او شده است. در نتیجه اگر در ذهن شریف‌تان باشد مرحوم محقق عراقی (آنطوری که در ذهنم هست) و به تبع ایشان

مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) و برخی دیگر می‌گویند ما در استصحاب لازم نداریم که مستصحب ما مجعول شرعی باشد یا موضوع برای یک مجعول شرعی. همین مقدار که ید جعل شامل آن شود کافی است، ولو مجعول شرعی نیست. حالا شارع می‌گوید من قبول می‌کنم، این قبول می‌کنم به این معنا نیست که من بگویم این تدارک اثر شرعی شد، تدارک از فوائد این نماز احتیاط است ولی همین که شارع می‌گوید این را اگر تو آوردی، این مجموع را به عنوان مصداق برای مأمور به قبول می‌کنند این جعل شرعی می‌شود، این ید جعل می‌شود، حکم نیست، موضوع برای حکم هم نیست اما بالأخره ید جعل شامل او می‌شود و ظاهرش هم این است که مرحوم حائری این استصحاب تعلیقی را در اینجا پذیرفته‌اند.

اینجا یک ظرافتی وجود دارد؛ یک وقت شارع می‌گوید من برای این نماز جعل صحّت می‌کنم، می‌گوئیم صحت هم یکی از احکام وضعیه است، مجعول است، نه! اینجا شارع نیامده جعل صحّت کند، شارع می‌گوید اگر نمازت را اینطوری خواندی بعد هم این نماز احتیاط را خواندی من مجموع را به عنوان مصداق مأمور به قبول می‌کنم، می‌توانست قبول نکند! باز تعبیر دیگری کنیم شارع تدارک را تعبداً قبول کرده، نماز ما نقص داشته اگر سلام دادیم و سلام هم مخرج نماز است، عقلاً و عقلاً نماز احتیاط نمی‌تواند تدارک ببیند او را، اما همین که شارع آمده تعبداً تدارک را قبول کرده ولو مجعول شرعی هم نباشد، موضوع برای اثر شرعی هم نباشد، اما مرتبط به شرع است، اینکه عرض کردم مرحوم عراقی یا مرحوم آقای صدر در بعضی از جاها دارند که اصلاً دایره‌ی استصحاب خیلی توسعه پیدا می‌کند، نگوئیم مستصحب حتماً باید حکم شرعی باشد یا موضوع برای اثر شرعی باشد، نه. اینجا ما مواردی را داریم که مرتبط به شارع می‌شود اما حکم نیست و موضوع برای حکم هم نیست، یکیش همین موردی است که الآن ذکر کردیم.

الآن می‌گوئیم «إذا شككنا في اعتبار الفورية» وقتی شک داریم یکی از راههای استصحاب تعلیقی است، می‌گوئیم اگر بعد از نماز فوراً می‌آورد این جبران می‌کرد؟ نقصان را تدارک می‌کرد؟ الآن هم که به صورت غیر فوری می‌آورد باید جبران کند.

مثال دوم

یکی دیگر از مواردی که استصحاب تعلیقی است، از فروضی است که واقع هم نمی‌شود. اگر یک انسان حی، میتی را و طی کند. اینجا بحث این است که اگر این میت در حال حیات و طی می‌شد هم واطی و هم موطوء عنوان جنب را پیدا می‌کردند، این می‌شود استصحاب تعلیقی، حال نیز بگوئیم حالا هم که میتاً و طی شده، عنوان جنب را پیدا می‌کند، لذا باز باید او را غسل جنابت داد. این در مصباح الهدی مرحوم حاج شیخ محمد تقی آملی جلد 4 صفحه 87 آمده است.^[4]

مثال سوم

مثال سوم که خیلی هم مبتلا به است، اگر یک مریضی تصرفاتی را در حال مرضش کرد آن هم مرضی که منجر به فوت او می‌شود، اگر آمد تصرفات منجزی را در حال مرض منجر به موتش انجام داد، مالی را به دیگری هبه کرد، خانه‌ای را فروخت، جایی را وقف کرد، اینجا بحث این است که آیا منجزات مریض تا چه اندازه‌ای نافذ است؟ آیا از ثلث مال باید داده شود یا از اصل مال؟ برخی که می‌گویند از اصل مال باید داده شود می‌آیند به استصحاب تعلیقی تمسک می‌کنند و می‌گویند این مریض در آن حالتی که سالم بود «لو كان سالماً و يصدر عنه هذه التبرئات كان من اصل المال»، اگر این مریض سالم بود و اگر در حال سلامتش این تبرئات منجزه از او صادر می‌شد از اصل مال خارج می‌شد حالا هم که در حال مرض از او صادر شده از اصل مال خارج می‌شود. این هم خواستید مراجعه کنید القواعد الفقهیه مرحوم آقای بجنوردی جلد 6 صفحه 391.

اینها سه مورد بود که از امثله‌ی استصحاب تعلیقی است و مثالهای فراوان دیگری هم دارد. خودتان هم تفحص کنید، این مثالهای استصحاب تعلیقی را پیدا کنید که خیال نشود یک بحث مفصلی که کردیم فقط مثالش در عنب است و عنب هم مثالش

اشكال دارد چون ذبيب كه عصير ندارد، و آن اشكالات و بحث‌های دیگری كه در جای خودش مطرح شد. ان شاء الله فردا تنبيه دیگری را شروع می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ و الثالث الاستصحاب التعليقي و بيانه من وجهين. أحدهما: أنّ صلاة الاحتياط قد جعل الشارع وجودها الخارجي موجبا لتدارك النقص المحتمل فيقال ان الركعتين بعد التسليم فيما إذا شك المصلي بين الاثنتين و الأربع كانتا بحيث لو وجدت في الخارج حصل بهما تدارك النقص المحتمل في الفريضة شرعا و في الزمن اللاحق يشك في ارتفاع هذا الأثر الشرعي المعلق على الوجود الخارجي فيستصحب كاستصحاب النجاسة المعلقة على الغليان الخارجي و فيه ان تدارك النقص المحتمل ليس ممّا جعله الشارع بل هو من فوائدها الواقعية صار موجبا لجعل الشارع صلاة الاحتياط و بعبارة أخرى بناء الشاك بين الثنتين و الأربع على الأكثر ثم إتيان مقدار الناقص المحتمل بعد السّلام مفصولا مشتمل على مصلحة موجبة لتدارك ما فات من المصلي و لأجل ذلك أمر الشارع بذلك لا ان الشارع أمر بذلك و جعل وجود الركعتين موجبا للتدارك بجعل آخر. (كتاب الصلاة (للحائري)، ص: 387)

[2] □ وأورد عليه: بأنّ تدارك النقص المحتمل ليس ممّا جعله الشارع، بل هو من فوائدها الواقعية صار موجبا لجعل الشارع صلاة الاحتياط. و بعبارة أخرى بناء الشاك بين الثنتين و الأربع على الأكثر، ثمّ إتيان مقدار الناقص المحتمل بعد السلام مفصولا مشتمل على مصلحة موجبة لتدارك ما فات من المصلي، و لأجل ذلك أمر الشارع بذلك، لا أنّ الشارع أمر بذلك و جعل وجود الركعتين موجبا للتدارك بجعل آخر. (نهاية التقرير، ج3، ص:34)

[3] □ وثانيهما استصحاب كون الاحتياط على تقدير وجوده قبل ذلك متداركا للنقص المحتمل فإنه كان كذلك من قبل فان التدارك و ان قلنا بأنه ليس بمجوعول شرعي وليس له أثر شرعي أيضا ولكن تناله يد الجعل بتقبل ما يأتي به في حال عدم الفورية مصداقا للمأمور به نظير استصحاب الطهارة حال الصلاة بعد ما كان فارغا منها فانّ مصحح الاستصحاب ليس الا تقبل الشارع ما اتى به مصداقا للمأمور به. (كتاب الصلاة (للحائري)، ص:388)

[4] □ و استدل لحصول الجنابة للحي إذا كان واطيا للميت أو موطوءا له بالاستصحاب و الظاهر ان يكون مراده استصحاب التعليقي الثابت له في حال الحياة واطيا أو موطوءا: اي كون الميت على حال في الحياة بحيث لو وطى أو وطى لصار واطئة أو موطوءه جنبا، فعند الشك في بقائه كذلك في حال الموت يستصحب ما عليه في حال الحياة. (مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى، ج4، ص: 87)